

نظریه اقتصادی ازدواج بهینه

وحید مهربانی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۶

چکیده

نگرش اقتصادی به مسأله ازدواج نشان می‌دهد بهینگی در تشکیل خانواده در شرایطی تحقق می‌یابد که میزان علاقه مرد به خود و همسرش یکسان باشد تا به تبع آن منابع داخل خانوار به طرز برابر توزیع شود. بر این اساس، هدف مقاله بررسی صحت و اعتبار این موضوع در قالب الگویی نظری و ارائه شواهد تجربی است. این پژوهش که بر اساس مطالعه‌ای میدانی و با استفاده از پرسشنامه و جامعه آماری شامل ۴۱۵ مرد متأهل ساکن شهر تهران اجرا شد، نشان داد بیشتر بودن درآمد زنان، عاملی در جهت نزدیک شدن به بهینگی در ازدواج است؛ اما سن و سطح آموزش آن‌ها اثری متضاد دارد. همچنین تعداد فرزند، میزان مشابه بودن سلاقی زوجین و سطح آموزش مردان اثر مثبتی بر نیل به بهینگی دارند. بنابراین، ازدواجی به شرایط بهینگی نزدیک‌تر است که در آن تفوق سطح آموزش مرد بر زن بیشتر باشد، در سنین پایین‌تر اتفاق بیفتد، تعداد فرزندان و درجه تفاهم زوجین بیشتر باشد.

طبقه‌بندی JEL: J12

واژگان کلیدی: ازدواج، خانواده، درآمد، بهینگی.

۱. مقدمه

افراد در سنی که برای ازدواج برگزیده‌اند، وارد بازار ازدواج^۱ می‌شوند. افراد حاضر در این بازار، افرادی هستند که خواهان ازدواج بوده و به تقاضا یا عرضه آن می‌پردازند. «بازار ازدواج» اصطلاحی است که اقتصاددانان معرفی کرده‌اند تا تحولات ازدواج را در قالب نیروهای تقاضا و عرضه تحلیل کنند.^۲

بر خلاف سایر بازارها در اقتصاد، بازار ازدواج یک ویژگی خاص و متمایز کننده دارد و آن عبارت است از این که طرف تقاضا و طرف عرضه در آن از دو جنسیت متفاوت هستند به این معنا که مثلاً مردان مجرد در حکم متقاضی و زنان مجرد به مثابه عرضه کننده شناخته می‌شوند. حاضران در دو سوی هر بازار، از طریق منافع بالقوه‌ای انگیزش می‌یابند که می‌تواند فقط در صورت یافتن فردی از سمت دیگر بازار (مثلاً ازدواج کردن) تحقق یابد. بر این اساس بازار ازدواج به دو پرسش پاسخ می‌گوید: (۱) چه کسانی با هم ازدواج می‌کنند و (۲) مازاد کل حاصل از هر ازدواج چگونه میان زوجین تخصیص می‌یابد (مک‌الروی^۳، ۱۹۹۷: ۶۲). پرسش اول، موضوع این نوشتار نیست؛ اما، «ازدواج بهینه» موضوعی است که پاسخ پرسش دوم بازار ازدواج را روشن می‌کند.

این مسأله که چه ازدواجی بهینه است، بحث در مورد مرحله تشکیل خانواده را تکمیل می‌کند و اهمیت آن در این است که مشخص می‌کند چه ازدواجی بهترین بوده و این بهینگی تحت تأثیر چه عواملی تحقق می‌یابد. با این وصف، ازدواج بهینه پیوندی قوی با مسأله توزیع منابع در درون خانوار^۴ دارد که خود مبحثی مستقل و چالش برانگیز است و موضوع مطالعه و تحقیق بسیاری از اقتصاددانان خانواده بوده، به طوری که منجر به انتشار ده‌ها کتاب و مقاله شده است. به بیانی دیگر، نگرش اقتصادی یا دست کم یکی از نگرش‌های اقتصادی به مقوله ازدواج بهینه چنین حکم می‌کند که بهینگی در توزیع منابع در درون خانواده تازه تشکیل شده

^۱ Marriage Market

^۲ شاید به عقیده برخی از افراد به کار بردن لفظ بازار برای ازدواج نابجا و ناشایسته باشد اما به بیان "بکر" اصطلاح «بازار ازدواج» به صورت استعاره‌ای به کار می‌رود و دلالت بر این دارد که همسرگزینی در میان انسان‌ها بسیار نظام‌مند و ساختار یافته است (Becker, 1993: 81) و این مطلب حاوی تمایز رفتاری انسان با حیوان است.

^۳ McElroy

^۴ Intrahousehold Resource Allocation

معادل با «ازدواج بهینه» است. با وجود این، قصد بر آن نیست تا در اینجا به تفصیل راجع به موضوع توزیع منابع در درون خانوار در کلیت آن بحث شود؛ بلکه تا جایی که این مسأله توجه می‌شود که تأمین‌کننده هدف تحقیق باشد.

رویکرد نظری این مقاله استفاده از نظریه مطلوبیت است تا بر این مبنا به این پرسش پاسخ داده شود که چه ازدواجی بهینه است و پس از آن عوامل مؤثر بر آن در یک بررسی تجربی شناسایی شوند. بر این اساس، فرضیه تحقیق که به تأثیر مهم‌ترین متغیر مورد بررسی اشاره دارد، عبارت است از این که هرچه درآمد زنان بالاتر باشد، ازدواج به حالت «بهینگی» نزدیک‌تر است. عمده مطالعه تجربی در این مقاله حول محور این فرضیه انجام می‌شود. آنچه سهم مهم این نوشتار در میان متون و مطالعات مرتبط را تشکیل می‌دهد، ارائه شواهد تجربی در این زمینه است. بیشتر مطالعات درباره ازدواج بهینه مانند ایروینگ^۱ (۱۹۹۴)، ایواما و میازاکی^۲ (۲۰۰۸) و ایروینگ و همکاران (۲۰۰۸) صرفاً جنبه نظری دارند و شواهدی را درباره یافته نظری خود بیان نمی‌کنند. با توجه به اهمیت موضوع و اختصاص شواهد به بخشی از جامعه ایران، ضرورت انجام این مطالعه بیشتر نمایان می‌شود.

بر این اساس در بخش دوم، مسأله بهینه‌یابی درباره توزیع درون خانوار بررسی می‌شود تا زمینه بحث الگوی مورد استفاده در بخش سوم باشد. بخش چهارم، مقاله به معرفی نمونه مورد استفاده اختصاص می‌یابد و در بخش پنجم، یافته‌های تحقیق بیان شده و تفسیر می‌شوند. بحث و نتیجه‌گیری، موضوع بخش ششم خواهد بود.

۲. چهارچوب نظری

مک‌الروی (۱۹۹۷) تحلیلی را درباره «بازار ازدواج» انجام داد که مشخص می‌کرد چه کسی با چه کسی ازدواج می‌کند و محصول ازدواج چگونه توزیع می‌شود. اما چهارچوب تحلیلی او نمی‌تواند تصویر روشنی از تخصیص بهینه منابع در درون خانوار ارائه کند؛ به نحوی که مبنایی برای قضاوت در مورد بهینه بودن ازدواج باشد و در ارائه شواهد و شناسایی عواملی که ازدواج را به سوی بهینگی نزدیک یا از آن دور می‌کنند، نقشی تبیین‌کننده ایفا کند.

^۱ Irving

^۲ Iwama and Miyazaki

پیرو رویکرد این مقاله که مبتنی بر استفاده از تابع مطلوبیت و حل مسأله بهینه‌یابی است، در این بخش یک تابع مطلوبیت انفرادی معرفی می‌شود که مصرف کالاهای خصوصی و عمومی خانوار را در بر می‌گیرد. در این راه از مطالعه برهم^۱ و همکاران (۲۰۰۹) استفاده می‌شود به گونه‌ای که اصلاحات و تغییراتی در الگوی آنها به عمل می‌آید. هدف از ارائه این چهارچوب نظری، مشخص کردن این مسأله است که چه شرایطی - یا به عبارت دقیق‌تر چه توزیعی از منابع - باید در درون خانواده بین زوجین شکل گیرد تا بتوان آن ازدواج را بهینه تلقی کرد. این تحلیل، بهینه‌یابی به همراه الگوی توزیع منابع در درون خانواده - که در قسمت سوم معرفی می‌شود - مبنایی خواهد بود برای کار تجربی و تصریح الگوهای اقتصادسنجی؛ زیرا پدیده موردنظر عبارت است از شکل‌گیری خانواده در شرایط بهینه و به همین دلیل شناسایی آن باید مبتنی بر یک الگوی بهینه‌یابی باشد. از این رو، تحلیل نظری مسأله یا تبیین رفتار دو فرد در رابطه با تشکیل خانواده که در پی تحقق شرایط بهینگی در توزیع منابع درون خانواده هستند، این امکان را می‌دهد تا با شناسایی متغیرهای مستقل و وابسته توضیح‌دهنده رفتار بهینه، شواهدی در مورد عوامل مؤثر بر ازدواج بهینه حاصل شود. اتخاذ این رویه سبب می‌شود تا تصریح معادلات رگرسیونی بی‌پایه و اساس نباشد.

تابع مطلوبیت فرد به صورت زیر تعریف می‌شود. یک کالای خصوصی ترکیبی (X) با قیمت نرمال (برابر واحد) و یک ثروت غیر دستمزدی (Y) وجود دارد که هر یک از دو فرد (مرد (m) و زن (f)) از مصرف آنها کسب مطلوبیت می‌کند:

$$U^i = U^i(X_i, Y) \quad i = m, f \quad (1)$$

ثروت غیر دستمزدی (Y) این است که فرد به تنهایی یا با همکاری فردی دیگر در داخل خانوار آن را ایجاد می‌کند به صورتی که ناشی از کار کردن در بازار اشتغال نیست و به علاوه در داخل خانوار جنبه عمومی دارد و اعضای خانوار از تمام آن بهره‌مند می‌شوند. مثالی از چنین ثروتی می‌تواند فرزند خانواده باشد. این ثروت طی یک فرایند تولیدی حاصل می‌شود که نهاده‌های آن، میزان سرمایه‌ای است که هر فرد عضو خانوار برای تولید به خانوار اختصاص

¹ Barham

می‌دهد. این سرمایه مفهوم خاصی ندارد و می‌تواند حتی موجودی زمان باشد.^۱ چنین سرمایه‌ای با حرف k نشان داده می‌شود و تابع تولید Y نیز به صورت زیر است:

$$Y = Y(k_m, k_f) \quad (۲)$$

تابع Y به فرض یک تابع تولید مقعر خوش‌رفتار^۲ است که در آن k_m و k_f به ترتیب موجودی سرمایه مرد و زن را نشان می‌دهند. هم‌چنین هر یک از مرد و زن مقدار ثابتی نیروی کار (L) در اختیار دارد که می‌تواند آن را به تولید خانگی یا اشتغال بازاری اختصاص دهد تا در این صورت یا ثروت عمومی خانواده را تولید کند یا کالاهای خصوصی را از بازار خریداری نماید. علاوه بر این ویژگی، هر فرد در خارج از خانه (یعنی در بازار) از بهره‌وری خاصی برخوردار است که با v_i نشان داده می‌شود. این بهره‌وری می‌تواند به نوعی بیان‌گر سطح دستمزد فرد (مرد یا زن) در بازار اشتغال باشد.

اکنون از یک فرض نئوکلاسیک در اقتصاد خانواده استفاده می‌شود و آن تجمع درآمد‌ها یا منابع توسط دو فرد (زوجین) است. به عبارت دیگر، هر یک از طرفین درآمدی را که از بازار کار کسب می‌کند با دیگری به اشتراک می‌گذارد، آنگاه این دو فرد با درآمد کل ایجاد شده کالاهای خصوصی را از بازار خریداری می‌کنند؛ یعنی:

$$X = \sum_i v_i (L - k_i) \quad i = m, f \quad (۳)$$

طبق رابطه (۳)، فرد i میزان $L - k_i$ را به عرضه کار در بازار اختصاص می‌دهد تا با بهره‌وری v_i درآمدی به میزان $v_i (L - k_i)$ را به دست آورد. در اینجا بحث تخصیص منابع (درآمد) میان دو فرد آغاز می‌شود؛ یعنی مسأله توزیع X میان اعضای خانوار.

برای شروع بحث فرض می‌گردد که هر یک از مرد و زن به میزان α_i از کل X را به دست می‌آورد که با X_i مشخص می‌شود:

$$X_m = \alpha_m X \quad (۴)$$

$$X_f = \alpha_f X \quad (۵)$$

^۱ مثلاً میزان زمانی که والدین به پرورش فرزند خود اختصاص می‌دهند.

^۲ Well-Behaved Concave Production Function

بنابراین $\sum_i \alpha_i = 1$ است و کل درآمد یا محصول خانوار میان مرد و زن تقسیم می‌شود $(X = X_m + X_f)$. اکنون برای ورود به بحث توزیع در درون خانوار، ابتدا مسأله فرد i در حالتی مطرح می‌شود که هر دو فرد در تولید خانگی سهم هستند و هر فرد صرفاً مطلوبیت خود را حداکثر کرده و در زمینه میزان تخصیص زمان، تصمیم‌سازی می‌کند. این مسأله به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\max_{k_i} U^i(X, Y) = U^i\{\alpha_i[v_m(L - k_m) + v_f(L - k_f)], Y(k_m, k_f)\} \quad (6)$$

با مشتق‌گیری از (۶) یکبار نسبت به k_m و یکبار نیز نسبت به k_f به روش کان-تاکر، شرایط تعادل به صورت زیر حاصل می‌شود:

$$-\alpha_m v_m U_X^m + Y_{k_m} U_Y^m \leq 0 \quad (7)$$

$$k_m \geq 0$$

$$k_m [-\alpha_m v_m U_X^m + Y_{k_m} U_Y^m] = 0$$

$$-\alpha_f v_f U_X^f + Y_{k_f} U_Y^f \leq 0 \quad (8)$$

$$k_f \geq 0$$

در شرایط تعادلی به دست آمده، U_j^i مطلوبیت نهایی کالای j ($j=X, Y$) برای فرد i است و Y_{k_i} تولید نهایی k_i است. در صورتی که $k_m, k_f > 0$ باشند، روابط (۷) و (۸) حالت تساوی خواهند داشت که بر اساس آنها، نرخ نهایی جانشینی کالاها برای دو فرد به صورت زیر به دست می‌آید:

$$MRS_{XY}^m = \frac{U_X^m}{U_Y^m} = \frac{Y_{k_m}}{\alpha_m v_m} \quad (9)$$

$$MRS_{XY}^f = \frac{U_X^f}{U_Y^f} = \frac{Y_{k_f}}{\alpha_f v_f} \quad (10)$$

شروط تعادلی (۹) و (۱۰) برای حالتی رخ می‌دهند که صرفاً مطلوبیت هر یک از افراد در فضای غیرهمکارانه حداکثر شود. پس از این، باید شرایط کارای پرتو^۱ را در حالتی به دست آورد که یک تابع رفاه برای خانواده وجود دارد و قرار است نسبت به دو قید (۴) و (۵) حداکثر شود. چیاپوری^۲ (۱۹۹۲) و نیز مهربانی^۳ و همکاران (۲۰۱۴) با الهام از رویکرد مطلوبیت‌گرایانه محض^۴ به رفاه اجتماعی، تابع رفاهی را برای خانواده تعریف کردند که از جمع جبری مطلوبیت مرد و زن به دست می‌آید. بر اساس این روش، مسأله زیر معرفی می‌شود:

$$\max_{k_m, k_f} W = \sum_i U^i(X_i, Y) \quad (11)$$

$$\text{s. t. } X_m = \alpha_m [v_m(L - k_m) + v_f(L - k_f)] \quad (12)$$

$$X_f = \alpha_f [v_m(L - k_m) + v_f(L - k_f)] \quad (13)$$

با جای‌گذاری (۱۲) و (۱۳) در تابع رفاه (۱۱) و مشتق‌گیری ابتدا نسبت به k_m و سپس نسبت به k_f شرایط تعادلی کارای پرتوی زیر به روش کان-تاکر به دست می‌آید:

$$-\alpha_m v_m U_X^m + Y_{k_m} U_Y^m - \alpha_f v_m U_X^f + Y_{k_m} U_Y^f \leq 0, \quad (14)$$

$$k_m \geq 0$$

$$k_m [-\alpha_m v_m U_X^m + Y_{k_m} U_Y^m - \alpha_f v_m U_X^f + Y_{k_m} U_Y^f] = 0$$

$$-\alpha_m v_f U_X^m + Y_{k_f} U_Y^m - \alpha_f v_f U_X^f + Y_{k_f} U_Y^f \leq 0, \quad (15)$$

$$k_f \geq 0$$

در اینجا نیز در صورت $k_m, k_f > 0$ ، شرایط (۱۴) و (۱۵) حالت تساوی خواهند داشت. اکنون سؤال این است که در این حالت، چگونه می‌توان از شرایط کارای پرتوی به دست آمده به شرایط تعادل نش (۹) و (۱۰) رسید؟ برای بررسی این موضوع، از رهیافت انتخاب شده

¹ Pareto Efficient

² Chiappori

³ Mehrbani

⁴ Purely Utilitarian

یعنی رویکرد نئوکلاسیک استفاده می‌شود که ادعا دارد مرد و زنی که با هم ازدواج می‌کنند از رجحان‌های یکسان یا شبیه به هم برخوردارند یا پس از ازدواج چنین حالتی برای آنها رخ خواهد داد. اگر چنین باشد، می‌توان مطلوبیت نهایی مرد و زن برای هر یک از دو کالای خصوصی و ثروت جمعی را برابر دانست؛ یعنی: $U_X^m = U_X^f$ و $U_Y^m = U_Y^f$. علاوه بر این، جهت تکمیل یک استدلال از نوع «برهان خلف»، فرض می‌شود که سهم مرد و زن از کل درآمد خانواده یکسان است؛ یعنی $\alpha_m = \alpha_f$ یا $\alpha_i = \frac{1}{2}$. با این وصف، شروط (۱۴) و (۱۵) در حالت برابری با صفر به ترتیب به صورت زیر خواهند بود:

$$-2\alpha_m v_m U_X^m + 2Y_{k_m} U_Y^m = 0 \quad (16)$$

$$-2\alpha_f v_f U_X^f + 2Y_{k_f} U_Y^f = 0 \quad (17)$$

بر اساس این دو شرط تعادلی کارای پرتو به راحتی می‌توان به همان روابط (۹) و (۱۰) دست یافت.

رهنمود این یافته نظری چنین است که وضعیت بهینه تخصیص زمان برای تولید خانگی در یک خانواده در صورتی با وضعیت بهینه تعادل نش یا بهینه‌یابی انفرادی غیرهمکارانه یکسان است؛ یا به عبارتی دیگر، در صورتی ازدواج بهینه است که اول، مرد و زن از رجحان‌ها و سلیق مشابه برخوردار باشند و دوم، هر یک از آنها سهم یکسانی را از کل درآمد یا محصول خانواده به دست آورد؛ یعنی هر یک به میزان نیمی از کل درآمد را کسب کند. نتیجه اول بیان‌گر درجه بالای تفاهم میان زوجین است و نتیجه دوم اشاره به توزیع درآمد برابر در درون خانواده دارد. با این وصف، می‌توان گفت ازدواجی بهینه است که هم مرد و زن قرابت‌انگیزی داشته باشند و هم توزیع برابر منابع در داخل خانواده صورت پذیرد.^۱

^۱ جل و رنی (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که ویژگی تعادل‌های کارای پرتو که بر روی منحنی قرارداد (core) جعبه اجورث قرار دارند آن است که رفتار برابر وجود داشته باشد؛ یعنی توزیع برابر در هر گروه از مصرف‌کنندگان. این موضوع قابل تطبیق با بحث خانواده است. یعنی هر نوع از مصرف‌کنندگان بیان‌گر یک خانواده خاص می‌تواند باشد به صورتی که مرد و زنی که دارای شباهت‌هایی از جمله رجحان‌های همانند هستند، با هم ازدواج کنند. آنگاه رفتار برابر ایجاد می‌کند که برای قرار گرفتن خانواده روی منحنی قرارداد میزان یکسانی از کالاها به زوجین تخصیص یابد. برای مطالعه رفتار برابر رجوع شود به:

۳. الگو

با وصفی که از شرایط لازم برای بهینه بودن ازدواج از لحاظ تخصیص درون خانوار شد، لزوماً نمی‌توان به چگونگی حصول آن پی برد؛ در حالی که روشن شدن این مسأله حائز اهمیت بسیار است؛ چون بدون آن نمی‌توان به راحتی شواهد تجربی را ارائه نمود. در این قسمت نشان داده می‌شود که توزیع برابر درآمد که شرط بهینگی در ازدواج است، در چه شرایطی حاصل می‌شود. رهنمود این قسمت از بحث، زمینه را برای دستیابی به شواهد و آزمون فرضیه مهیا می‌سازد.

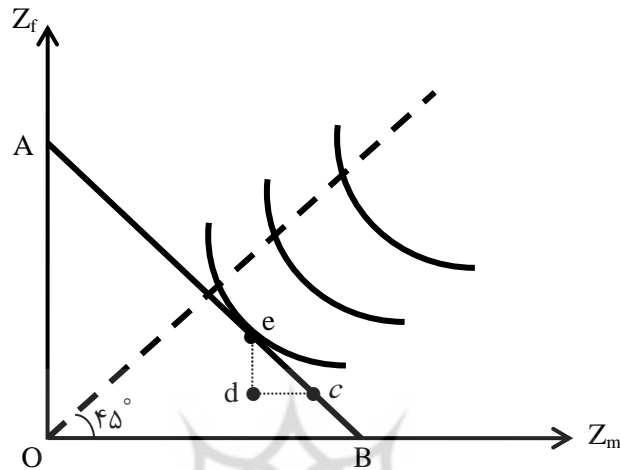
بکر (۱۹۷۴) در بخش دوم نظریه ازدواج به موضوع دوست داشتن^۱ به طرزی محوری توجه کرد. با توجه به این مطلب، یک مرد هم از میزان مصرف خود مطلوبیت کسب می‌کند و هم از مصرفی که همسرش انجام می‌دهد چون او به همسر خود علاقه دارد و بنابراین مصرف کردن توسط همسرش، موجبات کسب مطلوبیت مرد را نیز فراهم می‌آورد. این موضوع به تأثیرپذیری مثبت مطلوبیت افراد از مصرف یکدیگر اشاره دارد، چیزی که برگستروم^۲ (۱۹۸۹) نیز با توصیفی تمثیلی از داستان رومئو و ژولیت^۳ به زیبایی آن را توضیح می‌دهد.

بر این اساس، بکر نقش دوست داشتن در تغییر وضعیت تخصیص منابع در خانواده را همانند آنچه که در شکل (۱) به تصویر کشیده شده است، نمایش می‌دهد. در این شکل حالتی ترسیم شده است که مرد خودش را بیش از همسرش دوست دارد و از این رو، منحنی‌های بی‌تفاوتی او به سمت محور افقی که مصرف مرد (Z_m) را اندازه می‌گیرد، انحنای بیشتری دارد. اگر مرد همان میزان که خود را دوست دارد، همسرش را نیز دوست داشته باشد، آنگاه منحنی بی‌تفاوتی مرد کاملاً متقارن خواهد بود؛ به نحوی که قدر مطلق شیب منحنی بی‌تفاوتی روی خط چین ۴۵ درجه گذرنده از مبدأ برابر واحد می‌شود.

¹ Love

² Bergstrom

³ Romeo and Juliet



شکل ۱. دوست داشتن همسر و توزیع منابع در خانواده

نقطه c در شکل (۱) وضعیتی از تخصیص کالاها را نشان می‌دهد که توسط تعادل در بازار ازدواج تعیین شده است. اگر مرد و زن با هم ازدواج کنند، آنگاه مرد به دلیل دوست داشتن همسرش، بخشی از کالاهای خود را به زن منتقل می‌کند؛ چون انتقال کالاها در قالب خانواده صورت می‌پذیرد و نه در خارج از آن. اگر خط AB که آن نیز به طور مطلق شیب برابر واحد دارد^۱ شرایط انتقال کالا را نشان دهد، در این صورت مرد موردنظر تخصیص کالاها را از c به e تغییر می‌دهد؛ یعنی او به میزان cd از مصرف خود را منتقل می‌کند و زن نیز میزان de را دریافت می‌کند ($cd = de$) تا این که مطلوبیت مرد در نقطه e حداکثر می‌شود. بنابراین دوست داشتن باعث تغییر در تخصیص منابع درون خانوار می‌شود و آن را به حالت برابرتر نزدیک می‌سازد.

این توصیف بکر (۱۹۷۴) رهنمود مهمی برای بحث حاضر دارد. اگر همان‌طور که اشاره شد، میزان علاقه مرد به خود و همسرش یکسان باشد، آنگاه مطلوبیت او بر روی خط 45°

^۱ شیب برابر واحد خط AB دلالت بر این مفهوم دارد که کالاها در خانوار بدون هرگونه زیان و اتلافی منتقل می‌شوند؛ یعنی هر چه مرد منتقل می‌کند، زن دریافت می‌نماید.

درجه حداکثر می‌شود و این خط حاوی ویژگی توزیع برابر است. در این حالت که "بکر" از آن به «دوست داشتن کامل»^۱ تعبیر می‌کند، منحنی بی‌تفاوتی روی خط ۴۵ درجه با خط AB مماس می‌شود و بدین معنا خواهد بود که مرد آنقدر انتقال کالا (یا درآمد) به همسر را ادامه می‌دهد تا از نقطه C به روی خط ۴۵ درجه تغییر وضعیت دهد. از سوی دیگر نیز مشخص شد که توزیع برابر درون خانوار واجد ویژگی بهینگی است. بنابراین می‌توان چنین اظهار کرد که «ازدواج بهینه»، ازدواجی است که مرد به عنوان در اختیار دارنده منابع خانواده، همان مقدار که خود را دوست دارد، همسرش را نیز دوست داشته باشد. بنابراین، این بحث عبارت است از بررسی مجموعه عواملی که بر توزیع منابع درون خانوار و میزان علاقه مرد به همسرش تأثیرگذارند؛ به طوری که در این بین بر متغیر خاصی که فرضیه تحقیق به آن اشاره دارد، تمرکز می‌شود.

پس اکنون با آگاهی از چگونگی تحقق تخصیص بهینه در درون خانوار، می‌توان به ارائه شواهد تجربی در زمینه عوامل مؤثر بر ازدواج بهینه پرداخت.

۴. نمونه و متغیرها

اکنون که روشن شد تخصیص بهینه درون خانوار دارای چه شرطی است و چگونه شکل تحقق می‌یابد، شایسته است که با متوسل شدن به داده‌ها، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نیل به ازدواج بهینه شناسایی شوند.

شواهدی که عرضه می‌شود به شهر تهران اختصاص دارد. جامعه آماری تحقیق را مردان متأهل دست کم ۳۵ ساله تشکیل می‌دهند که در تهران سکونت دارند. دلیل انتخاب مردان این است که ساختار خانواده در جامعه ایران همچنان به گونه‌ای است که مرد به عنوان رئیس خانواده شناخته می‌شود و این موضوع با باورهای دینی افراد نیز سازگار است؛ زیرا مرد مسئول تأمین معاش اعضای خانواده است و بیشترین نقش را در کسب منابع مالی موردنیاز خانوار دارد. بنابراین رفتار مردان در تخصیص منابع، تعیین‌کننده اصلی وضعیت خانواده تشکیل شده از لحاظ «بهینگی» است.

^۱ Full Caring

برای تعیین حجم نمونه از کار تحقیقی اسرائیل^۱ (۲۰۰۹) استفاده می‌شود. بر اساس مطالعه او، با توجه به خطای نمونه‌گیری^۲ برابر با $\pm 0.5\%$ و سطح اطمینان ۹۵٪، حجم نمونه مورد نیاز برای جامعه آماری دارای بیش از ۱۰۰۰۰۰ عضو برابر با ۴۰۰ مشاهده است؛ اما با این حال از ۴۱۵ مشاهده برای مردان متأهل استفاده می‌شود.^۳ به منظور جمع‌آوری اطلاعات از توزیع پرسشنامه استفاده شده است.

از آنجا که در قسمت قبل، تفاوت میان علاقه یک مرد به عنوان سرپرست و رئیس خانوار به خود و همسرش به مثابه ملاکی برای میزان دوری یا نزدیکی به تخصیص بهینه یا برابر منابع در درون خانوار معرفی شد؛ از این رو، از مردان متأهل در مورد میزان علاقه به خودشان و به همسرشان پرسش شد.^۴ بر این مبنا، قدر مطلق علاقه مرد به خودش منهای علاقه او به همسر به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد تا معیاری برای وضعیت تخصیص منابع اعم از کالاها و درآمد در درون خانواده باشد. هر چه این معیار کوچک‌تر باشد، نشان‌دهنده نزدیکی بیشتر ازدواج‌های تحقق یافته به بهینگی است تا آنجا که مقدار صفر برای این متغیر نشان از بهینه بودن ازدواج مربوطه دارد.

پس از معرفی متغیر وابسته الگوی رگرسیونی، عواملی نیز باید به عنوان متغیر مستقل انتخاب شوند. بدین منظور می‌توان به شروط بهینگی (۹) و (۱۰) مراجعه نمود. از یک سو بر اساس این شروط، می‌توان چنین استنباط کرد که رجحان‌های زوجین و عوامل مؤثر بر بهره‌وری آنها در خارج از خانواده عواملی هستند که امکان دارد شرایط بهینگی در توزیع منابع در درون خانوار را تحت تأثیر قرار دهند. از سوی دیگر، چون قدرت چانه‌زنی و تصمیم‌گیری افراد در خانواده اهمیت زیادی در توزیع منابع دارد، بنابراین عوامل انتخاب شده باید به گونه‌ای باشند که وضعیت افراد در این رابطه را نیز در بر بگیرند. مطالعه برتوچی^۵ و همکاران (۲۰۱۲) می‌تواند در این راستا اطلاعاتی عرضه کند. آنها برای شناسایی عوامل مؤثر بر قدرت چانه‌زنی درون خانوار در ایتالیا از متغیرهای مختلفی استفاده کردند که از مهم‌ترین آنها

¹ Israel

² Sampling Error

^۳ جمع‌آوری این اطلاعات در اوایل سال ۱۳۹۱ تکمیل شد.

^۴ از مردان خواسته شد تا میزان علاقه خود را از صفر تا ۲۰ امتیازدهی کنند.

⁵ Bertocchi

آموزش، درآمد و سن افراد بود. بنابراین با اتکا به آن مطالعه، متغیرهای سن، آموزش و درآمد زوجین به عنوان متغیر مستقل انتخاب می‌شوند. از بین این عوامل، درآمد زن مهم‌ترین متغیر است؛ زیرا انتظار می‌رود که هرچه زن پردرآمدتر باشد، قدرت چانه‌زنی‌اش نیز بیشتر باشد و بهتر بتواند توزیع منابع درون خانوار را به وضعیت برابری نزدیک کند.

علاوه بر متغیرهای یاد شده، نیاز به استفاده از اطلاعات دیگری در قالب متغیر کنترل نیز وجود دارد تا تمایل مردان به توزیع منابع را ثبت کنند. از آنجا که میزان تفاهم میان زوجین نقش مهمی در علاقه میان آنها و انگیزه مرد خانواده به تخصیص منابع بین خود و همسر دارد، متغیری به نام تفاهم نیز در نظر گرفته می‌شود. نحوه اندازه‌گیری این متغیر چنین است که از مردان خواسته شد تا به میزان تفاهمی که با همسرشان دارند، از صفر تا ۲۰ امتیاز دهند. بنابراین امتیاز بالاتر برای این متغیر نشان‌دهنده تفاهم بیشتر میان زوجین است.

جدول ۱. آمار توصیفی مردان متأهل در شهر تهران (۱۳۹۱)

متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
درآمد*	۹۵۲/۹	۸۰۰	۵۰۰۰	۱۵۰	۵۲۰/۰۶
درآمد همسر*	۱۶۶/۷	۰	۲۰۰۰	۰	۳۰۴/۵
سن	۴۸/۴	۴۶	۸۸	۳۴	۱۱/۰۹
سن همسر	۴۳/۱	۴۱	۸۳	۱۷	۱۰/۹
آموزش [†]	۱۲/۰۴	۱۲	۲۲	۰	۴/۸
آموزش همسر [‡]	۱۰/۶	۱۲	۲۲	۰	۵/۲
تعداد فرزند	۲/۶۲	۲	۹	۰	۱/۵
سن ازدواج	۲۶/۰۸	۲۶	۵۵	۱۵	۵/۵
تفاهم زوجین	۱۶/۱	۱۷	۲۰	۰	۴/۱

* درآمد بر حسب ۱۰ هزار ریال است.

[†] سطح آموزش با تعداد سالهای تحصیل اندازه‌گیری شده است.

[‡] در محاسبه سن افراد از تفاضل سال انجام نمونه‌گیری و سال تولد افراد استفاده شده است. به همین دلیل عدد ۳۴ به عنوان حداقل سن ظاهر شده است در حالی که افراد نمونه حداقل ۳۵ ساله‌اند.

منبع: یافته‌های تحقیق

تعداد فرزندان خانواده نیز می‌تواند اهمیت زیادی در تعلق خاطر مرد به زن و بنابراین تخصیص منابع داشته باشد. همین موضوع مورد توجه برخی از محققان در مطالعاتشان بوده است تا اثر وجود فرزندان یا تعداد آنها را مثلاً در زمینه ثبات خانواده بررسی کنند. یک استدلال می‌تواند چنین باشد که وجود فرزند در خانواده یا بیشتر بودن تعداد آنها بر میزان علاقه، تعلق خاطر و پایداری مرد به زن و خانواده‌اش تأثیر مثبتی دارد. جدول (۱) شاخص‌های آماری نمونه را به طور خلاصه نشان می‌دهد.

در گزارش درآمد زنان، برای کسانی که خانه‌دار بودند درآمد صفر منظور شده است. طبق انتظار، مردان به طور متوسط درآمدی بیش از همسرانشان دارند. همچنین به طور میانگین، مردان ۵ سال بزرگتر از همسران خود هستند و تفاوت سطح تحصیلاتشان به میزان دو سال است.

۵. یافته‌ها

با توصیفی که از متغیرها و نحوه اندازه‌گیری آنها به عمل آمد، نتیجه برآورد رگرسیون‌ها به روش حداقل مربعات معمولی در جدول (۲) گزارش شده است. با توجه به فرضیه مطرح شده، درآمد زنان به عنوان یک متغیر مستقل در تمام رگرسیون‌ها ظاهر می‌شود تا با دسترسی به شواهد بیشتری بتوان در مورد فرضیه قضاوت کرد. از آنجا که داده‌ها از نوع برش مقطعی هستند، برای دست یافتن به برآوردهای کارآ و سازگار از استاندارد کردن ماتریس واریانس-کواریانس به روش نیویی-وست^۱ استفاده شده است؛ زیرا در داده‌های مقطعی، ناهمسانی واریانس^۲ یک اصل است تا یک استثنا (بیدرام، ۱۳۸۱: ۸۶). بنابراین به منظور دست یافتن به برآوردهای کارآ، از خطای معیار و کواریانس‌های سازگار با ناهمسانی استفاده شده است.

تمام معادلات تخمین زده شده از لحاظ آماری معنادار هستند. معیار خوبی برازش R^2 در تمام پنج معادله، مقدار بزرگی ندارد و حتی به ۱۷ درصد هم نمی‌رسد. دلیل این امر در نوع داده‌های مورد استفاده نهفته است. معمولاً در رگرسیون‌های مبتنی بر داده‌های مقطعی ضریب خوبی برازش مقدار کوچکی است و این موضوع به معنای توضیح دهنده‌گی پایین الگو نیست.

^۱ Newey-West

^۲ Heteroscedasticity

بررسی علامت ضرایب و معناداری آنها نشان می‌دهد که بر خلاف درآمد مردان که اثر بی‌معنا دارد، درآمد زنان از اثر منفی و معناداری بر متغیر وابسته برخوردار است؛ به عبارت دیگر، هرچه زنان پردرآمدتر باشند، ازدواج به وضعیت بهینگی خود نزدیک‌تر خواهد بود. از این یافته می‌توان تعبیر مختلفی ارائه کرد. سطح بالای درآمد زنان ممکن است عاملی برای زیاد بودن قدرت چانه‌زنی او در خانواده باشد و این امر میزان تعلق مرد و وابستگی‌اش به زن را در سطح بالاتری نگه می‌دارد. هم‌چنین ممکن است زنان پردرآمدتر گزینه جذاب‌تری برای مردان جهت ازدواج باشند.

جدول ۲. عوامل مؤثر بر ازدواج بهینه، متغیر وابسته: تفاوت میزان علاقه مرد به خود و همسر

رگرسیون‌ها					
متغیر مستقل	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
درآمد زن	-۰/۰۰۱*	-۰/۰۰۰۹*	-۰/۰۰۱*	-۰/۰۰۰۷***	-۰/۰۰۱**
	(-۳/۸)	(-۲/۹)	(-۳/۲)	(-۱/۸۳)	(-۲/۲)
تفاهم زوجین		-۰/۳۱*	-۰/۳۱*	-۰/۲۹*	-۰/۲۷*
		(-۴/۳)	(-۴/۳)	(-۴/۲)	(-۴/۳)
تعداد فرزند			-۰/۲۱***	-۰/۴۳*	-۰/۳۲**
			(-۱/۹)	(-۲/۹)	(-۲/۱)
آموزش مرد				-۰/۰۸*	-۰/۱۵*
				(-۲/۸)	(-۳/۷)
سن زن				۰/۰۳***	۰/۰۳***
				(۱/۷۹)	(۱/۸۲)
آموزش زن					۰/۱۱**
					(۲/۱)
درآمد مرد					۰/۰۰۰۱
					(۰/۳)
جزء ثابت	۲/۷*	۷/۷*	۸/۲*	۷/۹*	۶/۸*
	(۱۱/۹)	(۶/۱)	(۶/۲)	(۵/۶)	(۴/۵)
R ²	۰/۰۱۶	۰/۱۵۹	۰/۱۶۶	۰/۱۶۸	۰/۱۵۴
تعداد مشاهده	۴۱۱	۴۰۷	۴۰۵	۳۹۴	۳۷۸

نکته: *، ** و *** به ترتیب نشان‌دهنده معناداری در سطح احتمال ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ هستند. اعداد داخل پرانتز در زیر ضرایب، آماره t است.

سه متغیر میزان تفاهم زوجین، تعداد فرزند و سطح آموزش مردان در هر رگرسیون که ظاهر شده‌اند، اثر منفی و معنادار را بروز داده‌اند. به عبارت دیگر، خانواده‌هایی که در آنها تفاهم میان زوجین بیشتر است یا فرزندان بیشتری را در بر می‌گیرند و همچنین سطح تحصیلات شوهران در آنها بالاتر است، به تخصیص بهینه نزدیک‌ترند. انتظار می‌رود که بالا بودن سطح تفاهم موجب علاقه بیشتر مرد به زن و به تبع آن تخصیص برابرتر منابع در خانواده شود. وجود فرزند نیز زوجین را به یکدیگر وابسته‌تر می‌کند و بر حس ایثار آنها می‌افزاید. اما تفسیر اثر آموزش مردان کمی دشوارتر است. شاید یافته به دست آمده بیان‌کننده این موضوع باشد که مردان تحصیل کرده‌تر به طرز آگاهانه‌تری همسرگزینی کرده‌اند و بنابراین علقه و سازگاری بیشتری با همسر خود دارند.

روی دیگر سکه، متغیرهایی هستند که از اثر مثبت و معنادار برخوردارند. سن و آموزش زنان چنین متغیرهایی هستند. بنابراین بالاتر بودن سن و آموزش زنان منجر به آن می‌شود که خانواده از بهینگی فاصله بگیرد. با توجه به این که معمولاً سن ازدواج مردان بیش از زنان است، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت سنی زوجین اثری منفی بر تفاوت علاقه مرد به خود و همسرش دارد و بنابراین هرچه این تفاوت بیشتر باشد، نشان‌دهنده ازدواج بهینه‌تری خواهد بود. این مطلب مؤید آن است که مردان به داشتن همسر جوان‌تر راغب‌تر هستند. همچنین مشخص شد که آموزش مردان و زنان اثری متفاوت بر بهینگی ازدواج دارند. از این رو، با فرض بالاتر بودن سطح آموزش مردان نسبت به زنان می‌توان چنین اظهار نظر کرد که افزایش تفاوت سطح آموزش زوجین نیز عاملی برای بهینه‌تر بودن تخصیص منابع در داخل خانوار خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

چالش‌های به وجود آمده در رابطه با موضوع ازدواج بر اهمیت تحلیل و بررسی آن از زوایای مختلف می‌افزاید. ورود رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی و رفتاری به این موضوع به شناسایی عوامل اختلال‌زا در زندگی زناشویی و راه‌های برون رفت از بحران‌های ایجاد شده کمک می‌کند. بر این اساس، علم اقتصاد نیز قابلیت تبیین مسائل خانواده را دارد؛ زیرا محور این رشته علمی، رفتار انسان و تصمیم‌سازی عقلانی است.

از آنجا که بهینگی خصوصیت عمده مباحث اقتصادی را تشکیل می‌دهد، زمینه برای بحث در مورد شکل‌گیری بهینه خانواده نیز مهیا می‌شود. با این وصف، به کارگیری نظریه اقتصادی می‌تواند به شناسایی شرایط تحقق ازدواج بهینه کمک کند. بررسی نظری تحقیق نشان داد که تعبیر اقتصادی از ازدواج بهینه این است که تخصیص منابع در خانواده بین مرد و زن باید به گونه‌ای باشد که هر یک از آنها به میزان برابر از منابع برخوردار شود. بحث بیشتر در این رابطه مؤید آن است که برای دست یافتن به چنین تخصیصی در خانواده، لازم است که مرد به عنوان اختیاردار منابع، هر میزان که به خود علاقه‌مند است به همان میزان نیز به همسرش علاقه داشته باشد.

یافته‌های تجربی حاکی از آن است که از بین خصوصیات زنان، درآمد عاملی است که با افزایش آن امکان وقوع ازدواج بهینه بیشتر می‌شود. گویا درآمد زنان یک عامل جذابیت نزد مردان است یا آنکه زنان پردرآمدتر از قدرت بیشتری در خانواده برخوردارند و بنابراین می‌توانند منابع بیشتری را به سوی خود هدایت کنند. یک دلیل منطقی در حمایت از مطلب یاد شده این است که معمولاً مردان به دلیل در اختیار داشتن درآمد خانواده، منابع را به طرز تساوی‌گرایانه توزیع نمی‌کنند و حال اگر زنان نیز کسب درآمد کنند، می‌توانند این شکاف را برطرف کنند و خانواده به شرایط برابری در توزیع منابع نزدیک‌تر شود که حرکت به سمت بهینگی خواهد بود. بر عکس درآمد، سن و آموزش زنان عواملی هستند که سطح بالاتر آنها شرایط را از بهینگی دور می‌سازد. این یافته می‌تواند دال بر این مطلب باشد که اختلاف سنی و تحصیلی بیشتر به نفع مرد شرایط را به بهینگی در ازدواج نزدیک‌تر می‌کند. این موضوع ریشه در تمایل مردان به ازدواج با زنانی دارد که با سن و سطح آموزش کمتر از خودشان برخوردارند؛ به عبارت دیگر، اگر واقعیت جامعه این باشد که مردان، ازدواج با زنان کم سن‌تر از خود را مطلوب‌تر بدانند یا خواهان برتری تحصیلات نسبت به زنان باشند، آنگاه چنین ازدواجی تمایل مردان به انتقال منابع بیشتر به سوی زنان را بیشتر می‌کند. همچنین انتظار می‌رود وجود تعداد بیشتری از فرزندان، خانواده را در موقعیت بهتری از لحاظ بهینگی قرار دهد. بنابراین فرزندان را می‌توان به مثابه عاملی برای تثبیت و تحکیم نهاد خانواده تلقی کرد.

بنابراین توصیه اصلی تحقیق این است که لزوماً نزدیک بودن خصوصیات مرد و زن امری مطلوب برای تشکیل خانواده نیست؛ بلکه در برخی ویژگی‌ها بهتر است که تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

منابع

- بیدرام، رسول (۱۳۸۱). Eviews همگام با اقتصادسنجی، انتشارات منشور بهره‌وری: تهران.
- Barham, V.; Devlin, R. A. and Yang, J. (2009). A theory of rational marriage and divorce. *European Economic Review*, 53: 93-106.
- Becker, G. S. (1974). A Theory of marriage: Part II. *The Journal of Political Economy*, 82(2): S11-S26.
- Becker, G. S. (1993). A Treatise on the family. Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Bergstrom, T. (1989). Love and spaghetti, the opportunity cost of virtue. *Journal of Economic Perspectives*, 3(2): 165-173.
- Bertocchi, G.; Brunetti, M. and Torricelli, C. (2012). Is it money or brains? the determinants of intra-family bargaining. Preliminary draft.
- Chiappori, P.-A. (1992). Collective labor supply and welfare. *The Journal of Political Economy*, 100(3): 437-467.
- Irving, R. W. (1994). Stable marriage and indifference. *Discrete Applied Mathematics*, 48: 261-272.
- Irving, R. W., Manlove, D. F. and Scott, S. (2008). The stable marriage problem with master preference lists. *Discrete Applied Mathematics*, 156: 2959-2977.
- Israel, G. D. (2009). Determining sample size, university of Florida, department of agricultural education and communication.
- Iwama, K. and Miyazaki, S. (2008). A Survey of the stable marriage problem and its variants. International conference on informatics education and research for knowledge-circulating society, 131-136.
- Jehle, G. A. and Reny, P. J. (2011). Advanced Microeconomic Theory, Edinburgh Gate, England, Pearson Education Limited.
- McElroy, M. B. (1997). The Policy Implications of Family Bargaining and Marriage Markets, In *Intrahousehold Resource Allocation in Developing Countries: Models, Methods and Policy*, Edited by Lawrence Haddad, John Hoddinot and Harold Alderman, London, The Johns Hopkins Press Ltd.
- Mehrbani, V.; Ahmadian, M. and Rahbar, F. (2014). An Economic Analysis of Intra-class Marriage. *Iranian Economic Review*, 18(1): 103-115.